

عوامل پایداری و گسترش حکومت غوریان

□ محمدرضا ضیایی *

چکیده

افغانستان محل ظهور حکومت‌های مختلفی بوده است که در این میان، حکومت غوریان به خاطر محل ظهور آنان که از کوهستان‌های هزارستان سر برآورده و حکومت تشکیل دادند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. واکاوی عوامل گسترش نظام حکومتی غوریان با توجه به تهدیدهای که از سوی دیگر قدرت‌های منطقه وجود داشت، از منظر تاریخ نگاری، از ضرورت خاصی برخوردار است. این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی، به بررسی اقدامات و عوامل گسترش حکومت غوریان پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد آل شنسب که در نیمه اول قرن نخست، اسلام توأم با شیعی را اختیار کرد و از دست امام علی علیه السلام منشور و لوا گرفت؛ قرن‌ها حکومت محلی غور را در اختیار داشت و بعد از ساقط کردن غزنویان حکومت مستقل و قدرتمند را بنا نهاد. عامل مهم در پایداری و گسترش نظام حکومتی غوریان، موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی غور و سرزمین هزارستان بوده است. عدالت‌خواهی حاکمان غوری از دیگر مؤلفه‌های حکومت آنان است که در پایداری و گسترش حکومت آنان اثرگذار بوده است، چنان‌که حضور عالمان و دانشمندان در دربار غوریان و نیروی انسانی متعهد و بهره‌گیری از اسلحه‌های محلی خودشان از دیگر عوامل توسعه و پایداری حکومت آنان به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، غوریان، هزارستان، آل شنسب، امام علی علیه السلام، بنی امیه.

* دکتری تاریخ اسلام و پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية (rezaziae19@yahoo.com).

مقدمه

سرزمین افغانستان به ویژه هزارستان فعلی از گذشته‌های دور تا سده هفتم هجری شاهد ظهور، گسترش و افول یکی از قدرتمندترین سلسله‌های هزاره تبار در شرق جهان اسلام، یعنی حکومت غوریان بود. اگرچه خاستگاه این سلسله، منطقه کوهستانی و محصور غور در مرکز افغانستان امروزی بود، اما آنان توانستند در ادامه، قلمرو خود را از ماوراءالنهر تا شمال هند گسترش دهند و با درهم شکستن امپراتوری غزنوی و مقابله با خوارزمشاهیان، نقشه سیاسی آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند را برای همیشه دگرگون سازند. نقطه اوج این گسترش، فتح دهلی به دست شهاب‌الدین محمد غوری در سال ۵۸۹ ه.ق بود که پایه‌های سلطنت دهلی و نفوذ پایدار فرهنگ و تمدن خراسانی - اسلامی در شبه‌قاره را بنیان نهاد.

با وجود اهمیت انکارناپذیر غوریان در تاریخ منطقه، پرسش اصلی و محوری این پژوهش حول این محور می‌چرخد که چگونه حکومتی با خاستگاهی عشیره‌ای، از میان دره‌ها و سنگ خاره‌های هزارستان و دور از مراکز اصلی تمدنی آن عصر، توانست به چنین گسترش سریع و پایداری نسبی دست یابد؟ در پاسخ به این پرسش، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر عوامل نظامی، به‌ویژه نقش سواره‌نظام سبک اسلحه و متحرک غوریان، و یا بر نقش شخصیت‌های کاریزماتیک مانند علاءالدین جهان‌سوز و شهاب‌الدین محمد غوری تمرکز کرده‌اند. در حالی که این عوامل اگرچه ضروری هستند، اما به تنهایی برای تبیین پایداری این حکومت کافی به نظر نمی‌رسند. این مقاله با پذیرش اهمیت عوامل نظامی و رهبری، در پی پر کردن این شکاف پژوهشی است و استدلال می‌کند که گسترش و به‌ویژه پایداری حکومت غوریان، نه برآمده از یک یا دو عامل، بلکه حاصل کنش متقابل و پیچیده مجموعه‌ای از عوامل، جغرافیایی، عدالت‌خواهی، نظامی، مذهبی - ایدئولوژیک و نهادی بوده است. در باره غور و غوریان کتاب و مقالات فراوان نگاشته شده است؛ ولی با این رویکرد تحقیقی صورت نگرفته است.

۱. جغرافیای غور

غور سرزمینی کوهستانی است که میان هرات، فراه، زمین داور، غرjestان، گوزگانان، بامیان و غزنه قرار گرفته است. این ولایت در مرکز افغانستان واقع شده است، و از مناطق صعب العبور و کوهستانی کشور است که با کوه‌های سر به فلک کشیده داخل افغانستان محاصره شده است و به مناسبت موقعیت طبیعی و وضع جغرافیایی کوهستانی، پیوسته از دستبرد دشمنان خارجی در امان بوده است. مسلماً غور در گذشته بسیار وسیع تر از زمان فعلی بوده است. جغرافیانویسان قدیمی، آگاهی‌هایی درباره‌ی تاریخ گذشته‌ی منطقه می‌دهند. ابن خرداد به جغرافیا نویس قرن سوم گفته است:

«غور: کوهستان و ولایتی بین هرات و غزنه؛ سرزمینی سرد و وسیع و ترسناک می‌باشد» (ابن خردادبه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌نا، ترجمه، ص ۵۹).

نکته که ایشان به آن اشاره دارد وسعت سرزمین غور است دلیل ترس ناک بودنش نیز شاید کوهستانی بودنش باشد در غیر این صورت دیگر ویژگی ندارد که سبب ترس ابن خردادبه باشد.

یکی دیگر از مورخین و جغرافی دان اسلامی در مورد غور چنین می‌نویسد:

غور ولایتی است میانه هرات و غزنه، معمور و آبادان و کوه، چهار طرف او را احاطه نموده. هوایش سردسیر است و از طرف هرات، داخل آن ولایت می‌توان شد. شهر بزرگ آن مملکت، موسوم به فیروزکوه است (قزوینی، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۹۸).

چنان‌که ملاحظه می‌کنید این تعریف نیز دقیق نیست، حدود چهار گانه و همسایه‌های غور را به خوبی مشخص نکرده است. مورخ و جغرافی دان دیگر می‌نویسد:

غور: ولایتی است که بین کوه‌ها و صخره‌ها واقع شده است. پادشاه این سرزمین غور شاه نامیده می‌شود و دارای شهرها و قریه‌های بسیار است. این ولایت در قدیم دار کفر بود و الآن اکثر آنان مسلمانند (مجهول، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۲۳).

ایشان نیز غور را وسیع و دارای شهرها و قریه‌ها دانسته است. با اینکه ایشان متوفای ۳۷۲ هجری می‌باشد معتقد است که در زمان وی اکثر مردمان این سرزمین مسلمانند.

ابن حوقل در باره غور می‌نویسد:

غور از اطراف هرات تا فره و از آنجا تا سرزمین داور، و از آن نقطه تا رباط کروان، از رباط کروان تا غرجستان و از آنجا تا هرات کشیده می‌شود و این منطقه حدود سرزمین غور شمرده می‌شود (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۴۴).
نکته که همه این مورخان و جغرافی دانان بدان اشاره دارد وسعت سرزمین غور است. یکی از خاور شناسان که بخاطر اهمیت سیاسی و مذهبی غور و پس از بررسی آثار جغرافیدانان اسلامی، به آن رسیده است چنین می‌نویسد:

ناحیه بزرگ کوهستانی در سمت خاور و جنوب غرجستان معروف بوده به غور و غورستان و از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشته که عبارت از منطقه رود خانه هرات بود. جغرافی‌نویسان قرون وسطا به این مطلب اشاره کرده‌اند که رودهای بزرگ مثل هریرود و هیرمند و خواش و فره (که به دریاچه زره می‌ریزد) از این ناحیه سرچشمه می‌گیرند و از حدود غرجستان نیز، رود مرغاب برمی‌خیزد» (لسترنج گای، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۴۳).

بنا بر این، سرزمین غور در گذشته بسیار وسیع‌تر از امروز بوده است. نکته‌ای که نباید فراموش شود، دخالت شرایط سیاسی و فرهنگی در قبض و بسط مرزهای غور است؛ زیرا در ایام قدرت فرمانروایان غوری به نام آل سام یا آل شنسب، غور که قلمرو حکومت آنان بود، بسیار وسیع بوده و مناطق مختلف چون غرجستان، بامیان تا نواحی کابل و غزنه را در بر می‌گرفته است، از این رو برخی جغرافی‌دانان حدود آنرا بسیار وسیع دانسته‌اند. ولی در دوران سلطان محمود که غوریان تابع غزنویان شدند و فقط حکومت محلی داشتند، طبعاً جغرافی‌دانان نیز حدود غور را کوچک و محدود به قلمرو غوریان دانستند.

با همه اختلافات که در منابع جغرافیایی و تاریخی باید توجه داشت که سرزمین غور در گذشته بسیار وسیع‌تر از محدوده کنونی اش بوده است و هزارستان کنونی را با در نظر داشت سرزمین‌های هزاره که در چند سده‌ای اخیر از دست آنها خارج شده‌اند و به اقوام دیگر وچه بسا بیگانگان سپرده شدند، در بر می‌گرفت.

۲. غوریان

غوریان از امرای هستند که از قدیم در نواحی غور، واقع در کوهستان‌های مابین هرات و غزنه امارت داشتند و به ملوک شنسبانیه یا آل شنسب مشهور بودند. غوریان به دو شعبه اصلی تقسیم می‌شدند: یکی در غور سلطنت می‌کردند و پایتخت آنان شهر فیروزکوه بود و دیگری در شمال غور که پایتخت‌شان بامیان بود و آنان را غوریه بامیان نیز می‌گفتند. علت اشتباه این دو سلسله به آل شنسب، انتساب آنان به شخصی است به نام شنسب که گویند در صدر اسلام می‌زیست و توسط نامه امام علی علیه السلام اسلام آورد. ملوک غوریه خود مدعی بودند که از فرزندان ضحاک پهلوان معروف شاهنامه اند و یکی از اجداد اعلای آنان که شنسب نام داشته بر دست امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ۷ اسلام آورده بوده و بهمین جهت سلاطین غور را گاهی آل شنسب نیز می‌گویند (هندو شاه استرآبادی، ۱۳۸۷ ش. ص ۱۹۵).

الف) نژاد غوریان

آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید غوریان هزاره تبار بوده‌اند. چنان‌که ساکنان فعلی «سرزمین غور» را که همان «هزارستان کنونی» است نیز قوم هزاره تشکیل می‌دهند. چنان‌که یکی از پژوهشگران در این مورد می‌نویسد:

هزاره اوغانی و جرمایی در حدود یک قرن دارای قدرت بودند. امیر مبارزالدین مؤسس سلسله آل شیراز در جنگ‌های سختی که با اوغانی‌ها و جرمایی‌ها داشت، قدرت آنها را در هم شکست که از آن تاریخ نام آنان کم کم از صفحه روزگار محو شد» (خاوری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱). و در ادامه می‌نویسد: «وحید فولادیان این دو قبیله را از مردان قدیم غور شمرده، گوید هزاره جرمایی را بدان سبب جرمایی گویند که منتسب به جرمک پدر امیر شنسب غوری است (همان، ص ۱۶۱).

این محقق و پژوهشگر در جای دیگر نگاشته است:

...طوایفی از این مردم (هزاره) متعلق‌اند به آغاز تاریخ سرزمین غور،... از این جمله است قضیه مسلمان شدن مردم هزاره به دست حضرت علی علیه السلام که به همین خاطر

شیعه خاصی حضرت مولا به شمار می‌روند (همان، ص ۷۸).

سپس در ادامه می‌نویسد: برخی محققان افغانی پادشاهان شاران شنسبیه را هزاره می‌دانند، چنان‌که پوهاند دکتر عبدالاحمد جاوید و عمر صالح مؤلفان جغرافیای صنف نهم معارف می‌نویسند: این طایفه (هزاره) از اقوام اصیل و بومی این سرزمین‌اند که قبل از مغول (چنگیز) به نام غره یعنی غرجستانی معروف بوده‌اند و سلسله شاهان غور و بامیان از میان همین اقوام بوده‌اند (همان، ۷۶؛ به نقل از جغرافیای صنف نهم، چاپ کابل، صص ۲۲-۲۳). در جای دیگر می‌نویسد: مردم ده زنگی (دیزنگی) منسوبند به شمس الدین محمد تاج الدین زنگی که از ملوک غوریان است و در بامیان سلطنت کرد و به اینها ملک الجبال می‌گفتند (خاوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). محقق دیگری می‌نویسد: در سده دوازدهم میلادی دولت غزنوی به دست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخاسته بودند منقرض شد (فرهنگ، ۱۳۸۵، ۴۱). ایشان در جای دیگر وقتی اقوام ساکن در خراسان را بررسی می‌کند علاوه بر اینکه از تاجیک و افغان نام می‌برد می‌نویسد: در کوهستانی مرکزی خراسان که بنام غور و غرجستان یا مطلق جبال یاد می‌شد، مردمانی دیگری به نام هزاره و نیکودری جا گرفته که امرای آل شنسب و سلاطین غوری از بین ایشان ظهور کرده بودند (همان، ص ۵۴). علاوه براین، غوریان، شیعه مذهب بودند و تنها قومی که در افغانستان، شیعه مذهب هستند و هویت شیعی دارند هزاره‌ها هستند. امروزه نیز در سرزمین وسیع غور تاریخی که بخش‌های وسیع آن، از هزاره به زور گرفته و به دیگران واگذار شده است. این مطلب خود دلیل بر هزاره بودن غوریان است. در رابطه با قوم شناسی هزاره نیز گفته شده است: مردم ده زنگی (دیزنگی) منسوبند به شمس الدین محمد تاج الدین زنگی که از ملوک غوریان است و در بامیان سلطنت کرد و اینها را ملک الجبال می‌گفتند (خاوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت زبان غوریان است. قراین و شواهد زیاد وجود دارد که غوریان فارسی زبان بوده‌اند. در هیچ منبع تاریخی نیامده که غوریان به زبان پشتو سخن گفته یا شعری سروده یا مطلبی نوشته باشند. بلکه در منابع تاریخی آمده است که غوریان فارسی زبان بوده‌اند، و به زبان فارسی شعر گفته‌اند و سبب گسترش زبان فارسی در شرق جهان اسلام مخصوصاً هندوستان شده‌اند.

چنان‌که برخی از سلاطین غوری شعر فارسی می‌گفتند از این میان ابیات متعددی از علاءالدین حسین غوری در طبقات ناصری نقل شده است که بعد از هفت روز غارت غزنین بخاطر انتقام برادرش، چون باقی مانده مردم را بخشید این شعر را سرود:

جهان داند که سلطان جهانم	چراغ دوده عباسیانم
علاءالدین حسین بن حسینم	که باقی باد ملک جاودانم
چو بر گلگونه دولت نشینم	یکی باشد زمین و آسمانم
امل مصرع زن گرد سپاهم	اجل بازیگر نوك سنانم
همه عالم بگیرم چون سکندر	بهر شهری شهی دیگر نشانم
بران بودم که با او باش غزنین	چو رود نیل جوی خون برانم

(جوزجانی، ۱۳۶۳: ۳۴۴/۱؛ خواند میر، ۱۳۸۰: ۶۰۳/۲؛ نظامی، ۱۳۶۴: ۱۵۷).

علاوه براین، پژوهشگران معتقدند که سبب گسترش زبان فارسی به سرزمین هند که با عث شده است شاعران هندی به زبان فارسی شعر بگویند و نویسندگان نیز به فارسی بنویسند؛ وجود سلاطین غوری است (آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲. صفا، ۱۳۸۷، ج ۳/بخش ۱، ص ۲۴). بنا براین، روشن شد که خاندان غوری فارسی زبان واز نژاد هزاره بوده است.

ب) دین و مذهب غویان

بر اساس گزارش‌های تاریخی مردم این خطه‌ی کوهستانی؛ از جمله سلسله غوریان، «در نیمه‌ی اول قرن نخست» به اسلام شیعی گرویده است و مذهب شیعه را اختیار نموده است. ادله‌ی فراوان بر این مسئله وجود دارد که به چند تا از آن اشاره می‌شود.

۱. گزارش مورخان و پژوهشگران

مهم‌ترین سند در خصوص تشیع مردم غور، گفتار منهاج سراج جوزجانی، مورخ و کاتب دربار ملوک غوریان است. وی نوشته است:

غالب ظن آن است که سلطان غور در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام بر دست علی علیه السلام ایمان

آورده و از وی عهد و لوای بستد و هر که از آن خاندان به تخت نشستند، آن عهد و لوای بدو دادندی و محبت ائمه: و اهل بیت مصطفی ﷺ در اعتقاد ایشان راسخ بود (جوزجانی، ۱۳۶۳ش. ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

این گزارش که از اسناد مکتوب یا منقولات شفاهی درباره غوریان گرفته شده است، به خوبی گواهی می‌دهد که حاکم غور در زمان خلافت امام علی علیه السلام اسلام شیعی اختیار نمود و این اعتقاد را نسل به نسل منتقل نمودند. مسلماً در آن عصر گرایش مذهبی حاکم، تأثیر به سزایی در گرایش مردم به مذهب داشت. وقتی حاکمان غور مذهب شیعی را اختیار نمودند، طبعاً تشیع در آن سرزمین گسترش و نفوذ زیادی پیدا کرده است. چنانچه ابن خلدون می‌گوید:

شهاب‌الدین، علاءالدین محمد ابن ابی علی را که از بزرگان خاندان غوری بود، بر بلاد غور حاکم قرار داد. « بعد می‌گوید: « و کان امامیاً غالباً » (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، جلد ۴، ص ۵۴۳).

مورخان دیگر نیز وقتی از مردم سرزمین غور گزارش می‌دهد غوریان را مسلمان شیعی معرفی می‌کند و اشعار فریدالدین مبارکشاه را مبنی بر تشیع غوریان نقل می‌کند (تتوی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۳۵۶).

استاد شهید مطهری نیز غوریان را مسلمان شیعی و سرزمین غور را سرزمین اسلامی میدانند، ایشان در این زمینه می‌نویسد:

سلاطین غور اصلاً از غور هرات هستند و نسب آنان به شنسب نامی می‌رسد. این شنسب در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد و فرمانداری ناحیه غور از طرف آن حضرت به وی تفویض گردید. مورخین می‌نویسند در زمان بنی امیه که امیرالمؤمنین را در منابر سب می‌کردند و حکام بنی امیه مردم را وادار به این عمل می‌نمودند، مردمان غور زیر بار این عمل نرفتند و حکام غور و غرجستان نسبت به آن جناب اسائه ادب نکردند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۳۸۸).

اگر کسی به این گزارش‌ها دقت کند به خوبی پی می‌برد که غوریان از همان نیمه اول قرن نخست مسلمان بلکه شیعه بودند و یکی از انگیزه‌های حمله سلطان محمود غزنوی به ایالت غور، تشیع غوریان بوده است.

علی اکبر تشیید یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌نویسد:

مرکز شیعیان غیور یا مسلمین غور اولین تمرکز شیعه در بلاد غور بوده است. زیرا بین سنوات ۳۵ تا ۴۰ هجری مسلمان شده‌اند و در زمان خلافت علی علیه السلام جعه ابن هبیره مخزومی که خواهر زاده آن حضرت بود از طرف وی به حکومت خراسان منسوب شد. بخاطر رفتار شایسته جعه مردم غور از جان و دل به علی علیه السلام محبت می‌ورزیدند. امرای غور که وضع را کاملاً انسانی می‌یابند، بدون جنگ سر بر خط فرمان علی گذارده بدین اسلام مشرف شدند، و به پیشنهاد جعه فرمان روای کل خطه خراسان، حضرت علی علیه السلام فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان «شنسب» که امرای قبلی آن سامان بودند صادر فرمودند، و این فرمان نامه قرن‌ها در آن خانواده محفوظ بود و مایه افتخار و مباهات آن دودمان به شمار می‌آمد. پس از حضرت علی علیه السلام در زمان معاویه و اخلافش دستور داده بودند تا در تمام منابر و مساجد به علی علیه السلام لعن و نفرین کنند، این حکم ناروا در تمام سرزمین‌های اسلامی آن روز اجرا می‌شد. تنها مردم غور بودند که از دستور معاویه سر پیچی نمودند و هرگز حاضر نشدند که به حضرت علی علیه السلام ناسزا بگویند (تشیید، ۱۳۸۳، ص ۴۵؛ نفیسی، بی‌تا، ص ۶-۳۴۵؛ دهخدا، ج ۳۴، ص ۳۶۳).

این گزارش نشان می‌دهد که مردم غور در زمان حکومت امام علی علیه السلام توأم با تشیع را اختیار کرده‌اند. پژوهشگری دیگر در مورد اسلام و مذهب غوریان می‌نویسد:

و ذَرِیت ضَحَّاك در آن ولایت یکی بعد از دیگری بزرگ قبیله می‌شدند تا به وقت اسلام نوبت به شنسب رسید و او در زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و بر دست آن حضرت ایمان آورده منشور حکومت غور به خط مبارک شاه ولایت [پناه] انتساب یافته ...، در زمان بنی امیه در جمیع ممالک اسلام بر سر منابر به اهل بیت نبوت ناسزا گفتند، مگر در غور (هندو شاه استر آبادی، ۱۳۸۷ ش. ص ۱۹۵).

گزارش‌های دیگر مورخان که بیان‌کننده اسلام توأم با تشیع غوریان است در لابلای مباحث ذکر خواهد شد.

۲. مخالفت با بنی‌امیه

مسئله ای دیگری که دلیل واضح بر اسلام و تشیع مردم غور است، سب نکردن و لعن و نفرین نفرستادن به امام علی (علیه السلام) در دوران معاویه است. منابع فراوان تاریخی و جغرافی در این مسئله اتفاق نظر دارند که در میان مسلمانان سراسر جهان اسلام، تنها مردم غور بودند که از دستور معاویه سرپیچی کردند و به امام علی ۷ سب و اسائه ادب نکردند یکی از شاعران قرن ششم، این حادثه را که در سال چهلیم قمری اتفاق افتاده است به شعر سروده است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸-۳۵۶-۳۵۵). چنان‌که از منابع ذکر شده به دست می‌آید مردم غور بر دین و آئین خود ثابت قدم بودند و طبعاً پایداری مردم غور بر خط راستین تشیع و هواداری از مکتب رسالت و در عین حال مخالفت با امویان و اندیشه‌های ضد شیعی و دینی آنان، سبب شد که: اموی‌ها که دشمن شیعه و اهل بیت بودند به غور حمله نمایند و از آنان انتقام گیرند؛ چرا که از خلیفه اموی طبیعت نکرده‌اند. سرسختی و مقاومت مردم غور، در برابر دستور ناروای معاویه برای شان بسیار گران تمام شد. از این رو بنی‌امیه مردم مسلمان و شیعی غور را متهم به کفر و ارتداد نمود و به غور لشکر کشید (ابن اثیر، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰، ص ۳۳۲).

واضح است که بنی‌امیه دشمن شیعه بودند و نمی‌خواستند یک قدرت شیعی در مقابل شان قد علم کند و از آنان طبیعت نمایند و از پرداخت مالیات و خراج خود داری کند. از این رو شیعیان افغانستان را محکوم به کفر و ارتداد کردند. این در حالی است که گزارش ابن اثیر اسلام غوریان را قبل از سال ۴۷ هجری تأیید می‌کند (همان) و کاملاً واضح است که ادعای کفر و ارتداد مردم غور، بی پایه است و اتهام است و جنبه سیاسی و انتقام جوی دارد. غوریان هرگز از اسلام بر نگشته بودند بلکه به جرم سرپیچی از دستور نامشروع معاویه متهم به ارتداد شدند و این روش دائمی رژیم‌های مستبد است که مردمان آزاده را به اتهام‌های ناحق در هم بکوبند.

یکی دیگر از ادله تشیع مردم غور مخصوصاً دودمان غوری شرکت در براندازی بنی‌امیه است. غوریان که همواره با دستگاه بنی‌امیه مخالف بودند این بار در قالب لشکریان ابو مسلم

خراسانی دشمنی و نفرت خود را از آل ابی سفیان ظاهر کردند و علیه بنی امیه دست به اسلحه و شمشیر بردند. وقتی ابومسلم علیه بنی امیه و برای احقاق حقوق اهل بیت (علیهم السلام) قیام کرد، اهالی غور نیز به دعوت وی پاسخ مثبت دادند و تعداد از جنگ جویان غیور و نیرومند غوری به فرماندهی امیر فولاد غوری شنسی به ابومسلم پیوستند. یکی از مورخین می نویسد:

«و غوریان در وقت خروج ابومسلم مروزی به مدد وی رفت و در قتل اعدای اهل بیت تقصیر نکرد» (استرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵).

منهاج سراج نیز می نویسد:

امیر فولاد غوری یکی از فرزندان ملك شنسب بن خرنك بود، و اطراف جبال غور در تصرف او بودند، و نام پدران خود احیا کرد. چون صاحب- الدعوت العباسیه ابومسلم مروزی خروج کرد، و امراء بنوامیه را از ممالک خراسان از عاج و اخراج کرد، امیر فولاد حشم غور را بمدد ابومسلم برد، و در تصرف آل عباس و اهل بیت نبی، آثار بسیار نمود، و مدتها عمارت مندیش و فرماندهی بلاد جبال و غور مضاف بدو بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۴).

ب- ۳) حمایت از شیعیان اسماعیلی

علاوه بر مطالب که درباره اسلام و تشیع غوریا ذکر گردید، حمایت آنان از شیعیان اسماعیلی دلیل دیگری بر تشیع آنان است. در دوران حکومت صفاریان، در کشور افغانستان، سرزمین غور، اقامتگاه شیعیان اسماعیلی بود، نمایندگان اسماعیلی به سرزمین افغانستان، ولایت غور را که مردمانش شیعه و متدین بودند و مکانی امن برای شیعیان اسماعیلی به حساب میامد، پایگاه تبلیغاتی انتخاب کرده بودند و مردم را به مذهب اسماعیلی دعوت می کردند و از این طریق پیروانی زیاد پیدا کرده بودند. خواجه نظام الملک وقتی از گسترش مذهب قرامطه و اسماعیلیه سخن به میان می آورد، ابوبلال را از داعیان و سران اسماعیلیه ذکر می کند که در غور هرات مشغول دعوت به این مذهب بوده است (طوسی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۷؛ ناجی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۲).

در زمان حکومت صفاری، حاکم غور، سوری بن محمد فرزندزاده امیر بنجی بود

(استرآبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). ایشان که از مذهب شیعه پیروی می‌کرد به داعیان اسماعیلی سخت نگرفت و با آنان با ملاطفت رفتار نمود. بدین جهت، داعیان اسماعیلی توانستند بالغ بر ده هزار نفر را دور خودشان جمع نمایند و به مذهب اسماعیلی بیاورند. این مسئله نشان می‌دهد که مردم غور مسلمان بوده و اندیشه شیعی داشته‌اند (مجهول، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۳). بنابراین، بسیار واضح و روشن است که اسلام توأم با تشیع در سده‌های مختلف در سرزمین غور و (هزارستان) ثابت مانده است. علاوه براین، در منابع تاریخی آمده است که سلاطین غوری به زیارت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدند که خود دلیل بر اسلام و تشیع آنان است. «چون سلاطین غور، غیاث‌الدین و شهاب‌الدین به خراسان آمده، نیشابور را مستخلص کردند و به زیارت امام علی بن موسی علیه السلام حاضر شدند...» (آملی، ۱۳۴۸، ص ۸۰). با توجه به این ادله مردم غور در زمان حکومت امام علی علیه السلام اسلام توأم با شیعی را اختیار کرده‌اند.

ج) قلمرو حکومت غوریان

حکومت غوریان در نیمه اول قرن نخست که به دین مقدس اسلام مشرف شدند و از دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام منشور حکومت در یافت کردند؛ حکومت محلی داشتند. این روند ادامه داشت تا دوران حکومت علاءالدین حسین که غزنویان را ساقط نمود و غزنه پایتخت غزنویان را تصرف کرد. از این به بعد حکومت غوریان رونق پیدا کرد و کم کم بخش وسیعی از شرق جهان اسلام را در تصرف خود در آوردند. سلطان غیاث‌الدین که مدت چهل سال حکومت کرد یکی از بزرگترین سلاطین غور بود. در دوران سلطنت وی قلمرو سلطنت غوریان از هندوستان تا جیحون و عراق و تنگه هرموز وسعت یافت (پرویز، ۱۳۶۳، ص ۴۲۹). سپس امیر معزالدین که ملقب امیر شهاب‌الدین است هجده سال در هندوستان مشغول فتوحات بود و بافتح آن سرزمین، قدرتی تمام یافت و دهلی را به پایتختی پذیرفت (همان، ص ۴۳۰). بنابراین، قلمرو غوریان از افغانستان آغاز می‌شود و شامل هندوستان و دهلی تا جیحون و عراق و تنگه هرموز پیش می‌رود. غوریان بخشی وسیعی از سرزمین‌های شرق اسلام را در اختیار داشتند

۳. عوامل پایداری و گسترش حکومت غوریان

سلطنت دودمان شاهی غوریان از ممتدترین و طولانی ترین دوره‌های حکمرانی در تاریخ افغانستان و حتی در تاریخ سلاطین اسلام محسوب می‌گردد. به گواهی تاریخ، این خاندان که در عصر حکومت امام علی علیه السلام مسلمان و شیعه شدند در حدود هفتصد سال در سرزمین غور و بخش‌های وسیعی از مشرق زمین فرمان روائی کرده و امپراطوری وسیع اسلامی را تشکیل دادند که به قول منهاج سراج ربع شرقی دنیا در قبضه اقتدار آنان قرار داشت. امرای غوری که مقارن ظهور و گسترش دین مبین اسلام در این سرزمین حکومت می‌کردند و تا ۶۱۱ هجری قمری ادامه داشت که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای در تاریخ شرق اسلامی، به ویژه سرزمین افغانستان و هند داشته‌اند. بنا براین، ضرورت دارد عوامل گسترش نظام حکومتی این دودمان مورد توجه و دقت قرار گیرد که ذیلاً به برخی از این عوامل پرداخته می‌شود.

الف) موقعیت جغرافیائی

غور، منطقه‌ای بسیار صعب العبور و از مرکز خلافت اسلامی (بغداد، کوفه و مدینه) دور است. کوهستانی بودن منطقه غور و قلعه‌های استوار و محکمی که مردم ساخته بودند، همواره سد محکم و مانع بزرگ در برابر دشمن بودند. دشمنان وقتی با کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای مرکز افغانستان (هزارستان) و قلعه‌های جنگی آنان مواجه می‌شدند روحیه خودشان را باخته به آسانی شکست می‌خوردند. از این رو ابن خردادبه جغرافیایی غور را ترسناک معرفی کرده است (ابن خردادبه، بی‌تا، ص ۵۹) که علتش همان کوهستانی بودن آن است. بنابراین، کوهستانی بودن سرزمین غور (هزارستان فعلی) سنگر مقاومت برای جلوگیری از هجوم دشمن بوده است. چنان‌که بسیاری از کشورگشایان از فتح غور عاجز ماندند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰).

سلطان محمود که لقب غازی و فاتح هند را به خود اختصاص داده بود، وقتی در سال ۴۰۱ هجری به سرزمین غور لشکر کشی کرد، در مقابل نیروهای غیرتمند غوری عاجز ماند. سربازان سلطان آن رشادت‌های را که در هندوستان از خود نشان دادند و کشور هند را فتح کردند، در مقابل غوریان نتوانستند به ارمغان بیاورند و در نتیجه از لشکر غور شکست

خوردند. این شکست برای محمود غزنوی بسیار گران تمام شد. از این رو دست به خُده و نیرنگ زده غور را برای مدتی تصرف کرد (توی قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۰۳۷ و ۲۰۳۸). بنا بر این، یکی از عوامل گسترش و پایداری نظام حکومتی غوریان موقعیت جغرافیایی این سرزمین بوده است. کوهستان‌های سر به فلک کشیده و حصارهای طبیعی سبب شده است تا دشمن به آسانی نتواند در آن خطه نفوذ نماید. این یکی از ویژگی‌ها منحصر به فرد هزارستان است که دشمن با جنگ نمی‌تواند این سرزمین را تصرف نماید. از این رو در ادوار مختلف تاریخ، دشمنان این مردم، از راه خُده و نیرنگ آن را تصرف کردند.

ب) عدالت‌خواهی

عدالت واژه‌ای مقدس و محبوب همه انسان‌های آزاده و عدالت خواه و چیزی است که از هرکسی صادر شود، پسندیده و زیبا است. ولی این عدالت اگر از مسئولان و فرمان‌روایان صادر شود بسیار زینده‌تر و نیکوتر است. اما بشریت جز در روزگاران بسیار کوتاهی - آن هم در دوران حکومت مردان الهی - عدالت را مشاهده نکرده است. در تاریخ بشریت فقط نامی که همیشه با کلمه (عدل) قرین بوده امام علی بن ابی طالب ۷ است. غوریان که از جمله پیروان و محبان امام علی ۷ بودند با تأسی به آن حضرت ۷ در رفتار و کردارشان راه عدل را در پیش گرفتند. بدین جهت توانستند حکومت مقتدر و دراز مدتی را تأسیس کنند؛ زیرا مردم عدالت را دوست دارند و هر کس بر محور عدالت حرکت کند مورد حمایت آنان قرار می‌گیرد. با توجه به منابع تاریخی حاکمان غور بر محور عدالت حرکت کرده با رعیت به عدل و داد رفتار می‌کردند. عدالت‌خواهی آنان سبب جذب مردم و باعث ترقی و پیشرفت و گسترش آنان شد. یکی از مورخان می‌نویسد:

ملوک غور مانند سایر ملوک ایرانی نژاد در فتوحات خود بیم و اضطرابی را که سایر پادشاهان ترک نژاد این سرزمین معمولاً در دل‌ها می‌افکندند، ایجاد نمی‌کرد و غالباً مردم عادل و نیکو سیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود (صفا، ۱۳۸۷: ۵۳/۲).

این مورخ عدالت و نیک سیرتی را از ویژگی‌های پادشاهان غور دانسته است. طبعاً این دو خصیصه نیکو، در اقتدار و تداوم حکومت آنان مؤثر بوده است. یکی از پادشاهان غوری ابو علی بن محمد یکی از فرزندان محمد سوری است. وی بعد از دستگیری پدرش به دست سلطان محمود غزنوی، حکومت غور را در اختیار گرفت، مورخان او را فرد عادل و خدا ترس میدانند: «ابو علی بن محمد در دوران امارت خویش به عدل و داد پرداخت» (پرویز، ۱۳۶۳، ص ۴۲۰). یکی دیگر از امرای غوری امیر محمد فرزند عباس بن شیث بوده است که او نیز فرد عادل و با دیانت بوده است که با مردم به عدل و داد رفتار می‌کرد (همان). علاءالدین حسین غوری که یکی از حاکمان با نام غوری بوده است و در واقع تاریخ استقلال و سلطنت حقیقی این خاندان به عنوان یک امپراتور جهان شرق، از همین علاءالدین حسین شروع گردید و بعدها بخاطر آتش زدن شهر «غزنی» به جهان سوز معروف شد فرد عادل بوده است. علاءالدین حسین جهان سوز و باز ماندگانش که توانستند مدت شصت و دو سال، با قدرت تمام در قسمت اعظم ممالک شرقی و شمالی ایران و حتی خراسان حکومت کنند با مردم و رعیت به عدل و داد رفتار می‌کرد. در باره ایشان گفته شده است: «وی در دوران سلطنت خویش هم با مردم به عدل و داد رفتار کرد و هم بر متصرفات خاندان غوری افزود» (همان، ص ۴۲۵). بنا براین، یکی از ویژگی‌های بارز این خاندان، عدل گستری و عدالت محوری بوده است که خود عامل گسترش نظام حکومتی آنان به شمار می‌رود. در باره سلطان غیاث الدین یکی از امیران غوری که حدود ۴۱ سال حکومت کرده گفته شده است: شخص سیاست مدار و با کفایت بود، مملکت را با حسن سیاست اداره می‌کرد و کمتر به قوه قهریه متوصل می‌شد (فروغی ابری، ۱۳۸۱، ص ۱۳). از این عبارت به دست می‌آید که ایشان کشور را با سیاست و تدبیر اداره می‌کرده، در اداره کشور به زور متوصل نمی‌شده است. همان نویسنده در ادامه می‌نویسد: او جوانمرد، بخشنده، و نیک اندیش بود، به مال کسی چشم نمی‌دوخت و دست درازی نمی‌کرد، سپاهیان را از قتل و غارت منع می‌کرد، اموال بی وارثان و غایبان را مصادره نمی‌کرد بلکه به افراد صالح می‌سپرد که در راه صواب صرف کنند (همان، ص ۶۰). از این رو وی حکومت طولانی مدت داشته که مرهون رفتار نیک و عدالت خواهی این امیر غوری بوده است. بنا براین،

عدالت خواهی از عوامل مهم در پیشرفت و ترقی جامعه و حکومت‌ها است و یکی از اسباب گسترش حکومت غوریان عدالت‌خواهی آنان بوده است.

ج) سپاه و اسلحه

یکی از اسباب پایداری و گسترش قلمرو حکومت‌ها، نیروی انسانی است که البته نیاز به منابع مادی نیز دارد. از این رو، سپاه و اسلحه برای گسترش یک نظام و توسعه حکومت، نقش بسیار اساسی دارد. حکومت غوریان نیز از این قاعده مستثنا نیست. آنان چون اسلحه خوب و نیروی مجهز داشتند توانستند قلمرو شان را گسترش دهند. هسته مرکزی سپاهیان غور از سرزمین غور و غوریان تأمین می‌شد، ولی با توسعه قلمرو ایشان به تدریج ملل و اقوام دیگری مانند؛ ترکان، خلجیان، تاجیکان، غزان، افغانان و هندویان نیز به سپاه غوریان پیوستند (السترآبادی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۵؛ فروغی ابری، ۱۳۸۱، ص ۹۴). غور سرزمین کوهستانی محل پرورش اسب‌های اصیل و تندرو بود که در میدان جنگ با تندی و چابکی به سمت دشمن یورش می‌برد. سوار کاران تعلیم دیده غوری سوار بر اسبان چابک، دشمن را وادار به فرار می‌کردند. بر اساس منابع غوریان در فن اسلحه سازی تخصص داشتند و از یک نوع اسلحه یا سپر دفاعی خاص گزارش می‌دهد که بسیار جالب و بی نظیر بوده است. در گزارش‌های تاریخی از این اسلحه به نام لباس یاد شده و گفته شده است که غوریان لباس نظامی به نام «کاروه» داشتند که در میدان جنگ آن را می‌پوشیدند، این لباس سر تا پای آنان را می‌پوشاند و آنان با پوشیدن آن و قرار گرفتن در کنار هم، می‌توانستند دیوارهای دفاعی مستحکم و غیر قابل نفوذی را ایجاد کنند. دشمن در مواجهه با این لباس نظامی و اسلحه‌ای جنگی مجبور به عقب نشینی می‌شد. جوز جانی می‌نویسد:

و لشکر غور را ترتیبی است در استعداد جنگ پیاده که چیزی می‌سازند از يك تا خام گاو، و بر هر دو روی (وی) از پنبه بسیار و کرباس منقش در کشیده بشکل بخیه، نام آن سلاح «کاروه» باشد. چون پیادگان غور آنرا بر کتف نهند، از سر تا پای ایشان پوشیده شود، و چون صف زنند، مانند دیواری باشند و هیچ سلاح از بسیاری پنبه بران کار نکند» (جوزجانی، ۱۳۶۳ ش: ۱/ ۳۴۳).

استفاده از این لباس نظامی که مخصوص غوریان بوده است به گسترش نظام حکومتی آنان کمک کرده و راه نفوذ را برای دشمنان مسدود می‌کردند. چنان‌که وقتی دولت‌شاه بن بهرام‌شاه به لشکر غوریان حمله کرد، علاءالدین دستور داد پیادگان صف کاروه درست کنند: ... چون آن مصاف راست شد، دولت‌شاه بن بهرام‌شاه با یک فوج سواران و پیل حمله کردند، سلطان علاءالدین فرمود: که پیادگان صف کاروه بکشایند تا دولت‌شاه (پسر بهرام‌شاه) با جمله فوج در آید. صف بکشادند. چون دولت‌شاه با فوج سوار و پیل در آمد، پیادگان رخنه صف را بستند و اطراف بهرام‌شاهیان را فرو گرفتند، و دولت شاه را با جمله آن فوج شهید کردند و پیل را بکشتند (همان، ص ۳۴۳).

یکی از پژوهشگران می‌نویسد: در آن شهر (کابل) انسان می‌تواند آهنگری‌های صنعتی قبایل هزاره و پارچه‌ها و قالی‌های ترکمنی و... خیلی آرزان به دست آورد (سپهر، ۱۳۳۶: ۶۸). غوریان چون صنعت استفاده از آهن و فلزات را داشتند اسلحه‌های خوب و ناب درست می‌کردند چنان‌که برخی از پژوهشگران معتقدند که وجود معادن آهن و فلزات و همچنین نیروی انسانی مستعد و ماهر از مهم‌ترین عواملی بود که غور را به یکی از مهم‌ترین مراکز تهیه اسلحه تبدیل کرد که نه تنها نیاز داخلی مردم غور تأمین می‌شد بلکه بخشی از سلاح‌ها به بیرون نیز فرستاده می‌شد (فروغی ابری، ۱۳۸۱، ص ۹۶). صاحب حدودالعالم یکی از مورخان و جغرافی‌دان افغانستانی در مورد اسلحه‌های غور می‌نویسد:

«از این ناحیت زره و جوشن و اسلحه‌های نیکو سرازیر شود» (مجهول، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۳). بنابراین، غوریان برای برخی از پادشاهان اسلحه و سپر هدیه می‌فرستاد، این مسئله نشان از مرغوبیت اسلحه و سپر ساخت غور است. چنان‌که بیهقی روایت کرده است که ابوالحسن خلف یکی از امرای غوری برای سلطان مسعود غزنوی سپر و زره و اسلحه هدیه فرستاد (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). اسلحه غوریان برای غزنویان آن قدر با اهمیت بود که وقتی امیرمسعود در سال ۴۱۱ هجری به غور حمله کرد. جنگی بسیار سختی صورت گرفت، سرانجام سلطان مسعود توانست یکی از قلعه‌ها را فتح کند. وقتی قلعه را تصرف و ویران نمود منادی سلطان مسعود ندا داد مال وسیم و زر و برده‌ی لشکر را بخشیدم و لکن سلاح هرچه

پیدا کردید و هرچه دارید با ید حاضر نمایید؛ «و بسیار سلاح از هر دست به در خیمه آوردند و آنچه از آن به کار آمدتر بود و نادره‌تر بود خاصه بر داشتند و دیگر به لشکر قسمت کردند» (همان، ص ۱۱۹).

بنابراین، یکی از عوامل گسترش نظام حکومتی غوریان سپاه باتجربه و تعلیم دیده با اسلحه‌های پیشرفته و ناب مخصوص خودشان بوده است. کوهستانی بودن غور باعث شد تا اسب‌های چابک و جنگی پرورش دهند و برای خودشان کار خانه اسلحه‌سازی داشته باشند تا با دشمن مقابله نمایند.

د) ضعف حکومت غزنویان

طبیعی است که یکی از عوامل مهم گسترش نظام حکومتی غوریان، ضعف دولت مقتدر غزنویان بوده است. ضعف حکومت‌ها غالباً ناشی از اختلافاتی است که در درون حکومت‌ها صورت می‌گیرد، شاهزادگان برای به دست آوردن قدرت، به دعوا و منازعه می‌پردازند که در نتیجه دچار ضعف و نابودی می‌شوند. حکومت غزنویان نیز مانند سایر حکومت‌ها دچار اختلاف درونی گردید که در تضعیف آن اثر بسزای داشت (گردیزی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۴۰؛ همدانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). بر اثر اختلاف داخلی حکومت غزنویان کاملاً تضعیف و زمینه برای حمله سلجوقیان فراهم شد تا اینکه در سال ۴۲۹ هجری سلجوقیان، نیشابور را تصرف کردند و سپاه مسعود غزنوی در سال ۴۳۱ هجری در «دندانقان» از سلجوقیان شکست خورد (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۱). از آن پس حکومت غزنویان هر روز ضعیف‌تر از دیروز می‌شد. بهرام شاه غزنوی که خواهر زاده سنجر حاکم خراسان بود، به سنجر پناه برده بود (همدانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰). و از سنجر در مقابل ارسال کمک خواست (همان، ص ۱۸۰). در این شرایط زمینه برای حرکت نظامی غوریان و براندازی غزنویان مناسب بود. سرانجام در سال ۵۴۳ هجری سیف الدین سوری برای انتقام از بهرام شاه که ملک الجبال برادر بزرگ سیف الدین را کشته بود به او حمله کرد و او را شکست داد. منهاج سراج می‌نویسد:

چون خبر حادثه برادر بزرگ او ملك الجبال بدو رسانیدند، روی بانقمام سلطان بهرامشاه آورد، و از ممالك غور لشكر بسیار مستعد گردانید، و روی بغزنین نهاد (و بهرامشاه را بشكست) و غزنین [را] بگرفت، و بهرامشاه از پیش او منهزم شد و بطرف هندوستان رفت، و سلطان سوری بتخت غزنین بنشست، و ممالك غور را به برادر خود، سلطان بهاء الدین که پدر غیاث الدین، و معز الدین بود بسپرد (جوزجانی، ۱۳۶۳ش، ص ۳۹۳).

اگرچه بهرام شاه پس از مدتی دوباره به غزنه برگشت و پادشاه غور را شكست داده اسیر کرد و او را به دار آویخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش، ج ۲۶، ص ۲۱۷). سلطان بهاء الدین غوری به قصد انتقام از بهرامشاه به غزنه حمله کرد، ولی پیش از رسیدن به غزنه از دنیا رفت، برادرش علاء الدین حسین تصمیم به انتقام گرفت و با لشکریان غوری به غزنه حمله نمود و شهر غزنی را تصرف کرد. وی مدتی سه یا هفت روز مشغول تاراج غزنی بود و شهر غزنی را به آتش کشید (همان، ص ۲۱۸). بدین صورت غزنویان از صحنه قدرت ساقط شدند و پایتخت غزنویان، شهر «غزنه» به دست غوریان افتاد. و حکومت بزرگ غوریان در شرق جهان اسلام تأسیس گردید.

نتیجه

حکومت غوریان یکی از حکومت های مقتدر و با دوام در افغانستان بود که توانست بعد از سقوط غزنویان بر بخشی وسیعی جهان اسلام سلطه پیدا کند. غوریان که از سرزمین غور (هزارستان فعلی) ظهور و برزو نمودند، در زمان خلافت امام علی علیه السلام دین اسلام همراه با مذهب شیعه را پذیرفتند و از آن حضرت منشور و لوا دریافت کردند. هرچند غوریان در ابتدا حکومت محلی داشتند، ولی توانستند بعد از انقراض غزنویان، قلمرو حکومت شان را گسترش دهند و بر بخش وسیعی از سرزمین اسلامی حکومت کنند. این موفقیت بخاطر خصوصیات منحصر به فرد جغرافیای طبیعی غور و هزارستان بود که سد محکمی در مقابل دشمنان به حساب می آمد. البته خصوصیات اخلاقی حاکمان غور نیز به گسترش حکومت

شان کمک کرد زیرا غوریان حاکمان عادل و دادرس بودند و در بین مردم مقبولیت داشتند، چرا که آنان بر خلاف سایر حاکمان، مانند صفاریان و آل بویه و غزنویان که از خانواده‌های فقیر و غلام بر خاستند و همیشه مورد ظلم و ستم حاکمان بودند؛ از خاندانی بودند که حکومت محلی داشتند و در بین مردم مقتدر بودند. از این رو به رعیت ظلم نمی‌کردند بلکه با عدل و داد رفتار می‌کردند. برخورداری از نیروی انسانی خوب و اسلحه‌های جنگی که در زمان در هزارستان وجود داشت از دیگر عوامل پایداری و گسترش حکومت غوریان است.

کتابنامه

- آشتیانی و پیرنیا، حسن و عباس اقبال، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ناشر: خیام، تهران، چاپ: نهم.
- آشتیانی، اقبال، عباس، (۱۳۸۴)، تاریخ مغول، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم.
- آملی، اولیاءالله، (۱۳۴۸ش)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱ش)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خردادبه، ابو القاسم عبیدالله، (بی تا) المسالك و الممالك / ترجمه، بی نا، بیجا.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، (ق ۱۹۸۸)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم.
- استرآبادی، محمد قاسم هندو شاه (۱۳۸۷ش)، تاریخ فرشته از آغاز تا بابر، مصحح: محمد رضا نصیری، ناشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- بیهقی دبیر، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، تاریخ بیهقی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، انتشارات مرکز، چاپ دوم.
- پرویز، عباس، (۱۳۶۳)، دیالمه و غزنویان، ناشر علی اکبر علمی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- تتوی، قاضی احمد، آصف خان قزوینی، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، محقق/ مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: اول.
- تشید، علی اکبر، (۱۳۸۳)، هدیه اسماعیل یا قیام سادات، تهران، بنگاه مجله تاریخ اسلام.
- جهانگیری، نورالدین محمد توزک، (۱۳۵۹)، جهانگیرنامه، تصحیح محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۶۳ش)، طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول.

- خاوری، محمد تقی، (۱۳۸۲)، مردم هزاره و خراسان بزرگ، انتشارات عرفان، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، خیام، تهران - ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵)، لغتنامه، تهران، چاپخانه مجلس.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸)، روصات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، نوبت چاپ ندارد.
- سپهر، احمد علی، (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، چاپخانه بانک ملی تهران.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، چاپ هفتم.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک، (۱۳۸۳ش)، سیاستنامه، به اهتمام هیو برت دارک، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم.
- عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، امیر کبیر، چاپ پنجم.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، (۱۳۸۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر، عرفان، چاپ نوزدهم.
- فروغی ابری، اصغر، (۱۳۸۱)، تاریخ غوریان، انتشارات سمت، چاپ اول.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، امیر کبیر، چاپ: اول.
- گای، لسترنج، (۱۳۸۶ش)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم.
- گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، (۱۳۶۳ش)، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول.
- مجهول، (۱۴۲۳ق)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، قاهره، الدار الثقافیه للنشر.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، مجموعه آثار ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، انتشارات صدرا، چاپ سوم، (چاپ بیست و پنجم خدمات متقابل اسلام و ایران).
- ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- نصیبی، ابن حوقل، ابو القاسم محمد بن حوقل، (۱۹۳۸م)، صورة الارض، بیروت، دار صادر، افست لیدن.

نظامی، احمد بن عمر، (۱۳۶۴)، چهارمقاله، اشراقی، تهران - ایران.

نفیسی، سعید، (بی تا)، در پیرامون تاریخ بیهقی، انتشارات کتابفروشی فروغی، چاپ افست مروی.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۸۶)، جامع التواریخ، (تاریخ سامانیان، بویهیان و غزنویان) تصحیح محمد روشن، میراث مکتوب، چاپ اول.

